



خانه

پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۳

در شهر تسوج بعد از ۴۵ سال فراق پدر و دختری یکدیگر را در آغوش کشیدند

خوش نیت، خبرنگار مهدآزادی: ابوالفضل جاری ساکن شهرستان تسوج فردی است که در سال ۱۳۰۶ در محله امیرخیز تبریز دیده به جهان گشود این پیرمرد ۷۷ ساله را اکثر شهروندان ساکن تسوج، سلماس، شبستر و مرند می‌شناسند. او این شهرها را پیاده طی می‌کند و مکانی برای سکونت هم ندارد، طی چند دهه گذشته خانه او بیشتر مسجد و قهوه‌خانه‌های سنتی بوده و اکنون در قهوه‌خانه‌ای در تسوج برای خود سکنی گزیده است.

ماجرای آنجا شروع شد که یکی از اعضای پایگاه مقاومت شهید مطهری تسوج (آقای ناصری) وی را در سال ۸۲ به کمیته امداد امام (ره) معرفی می‌کند کاشف به عمل می‌آید که نامبرده شناسنامه ندارد ولی با توجه به اینکه وی دارای یک جلد شناسنامه قدیمی بود برای او اقدام به تهیه شناسنامه جدید می‌شود.

ابوالفضل در سال ۱۳۰۶، در محله امیرخیز، سهراهی توکلی به دنیا آمد، در پنج سالگی پدر و مادر خود را از دست داد و عمه‌اش نگهداری او را بر عهده گرفت. بعد از دوران سربازی در تبریز با دختری که در خانه عمه‌اش کار می‌کرد ازدواج کرد این زوج پس از مدتی صاحب دختری شدند و برای او نام «فاطمه سلطان» نام مادر ابوالفضل را انتخاب کردند. ولی مدتی بعد به علت اختلافات خانوادگی و به علت ناراحتیهای عصبی از همسرش (رضوان) جدا شد و به کار کردن در خیابانهای تبریز روزگار خود را سپری می‌کرد.

بالاخره کار و کاسبی خود را در شهرستان شبستر، مرند، سلماس و بالاخره تسوج در رفوگری فرش دنبال کرد. در این مدت هیچ کس از او سراغی نگرفت و حتی غریبه‌های نیر نخواستند سرنوشت او را بدانند! هر چند که او نیز خود در طی این ۴۵ سال هرگز علاقه‌ای به افشای سرنوشت خویش نداشت. تا اینکه ناصری راز معما را گشود با شنیدن سرنوشت ابوالفضل او را به محله‌ای که متولد شده بود برد در یکی از کافه‌های این محله (گلستان) وقتی افراد حاضر در آن کافه سؤال شد که آیا ابوالفضل را می‌شناسد یا نه؟ تعدادی از ریش سفیدان محل جواب مثبت دادند و اظهار داشتند وی ابوالفضل (مشهور به ابی) است که مدتها پیش از همسرش جدا شده و سرپرستی تنها فرزندشان را نیز مادرش بر عهده گرفته است. این دختر اکنون ۴۵ سال دارد و تازه ازدواج کرده است.

یکی از افراد حاضر در این کافه اعلام کرد که دائی او در این محل سکونت دارد. ابوالفضل به همراه ناصری به منزل او مراجعه کردند. ولی قبل از ورود ابوالفضل به این خانه مقرر شد آقای ناصرس مراجعه کند و قضیه را با دائی‌اش در میان بگذارند ولی صحنه عجیبی بود چون از قضا دختر ابوالفضل با مادرش نیز در خانه حضور داشتند. بالاخره بعد از ۴۵ سال او دخترش را در آغوش کشید «فاطمه سلطان» از مادرش نیز مواظبت می‌کند. ولی متأسفانه بعد از این دارد پراحساس و خاطره‌انگیز از کمیته امداد امام بویژه مهندس حسام‌السادات خواست تا این خانواده را تحت پوشش خود قرار دهند. تا پس از چندین سال آوارگی زندگی آبرومندی را داشته باشند.